

## روسها: از خاستگاه ناشناخته تا امپراتوری تزاری

عبدالله شهبازی

با قومی به نام «روس» در سده نهم میلادی آشنا می‌شویم. کهن‌ترین گزارش از تاریخ روس، روایتی است منسوب به زاهدی مسیحی به نام نسطور واقعه‌نگار (متوفی حوالی ۱۱۱۴ م. در کی‌یف) که او را «پدر تاریخ‌نگاری روسیه» می‌خوانند.<sup>۱</sup>

### وَرَنگیان و اسلاوها

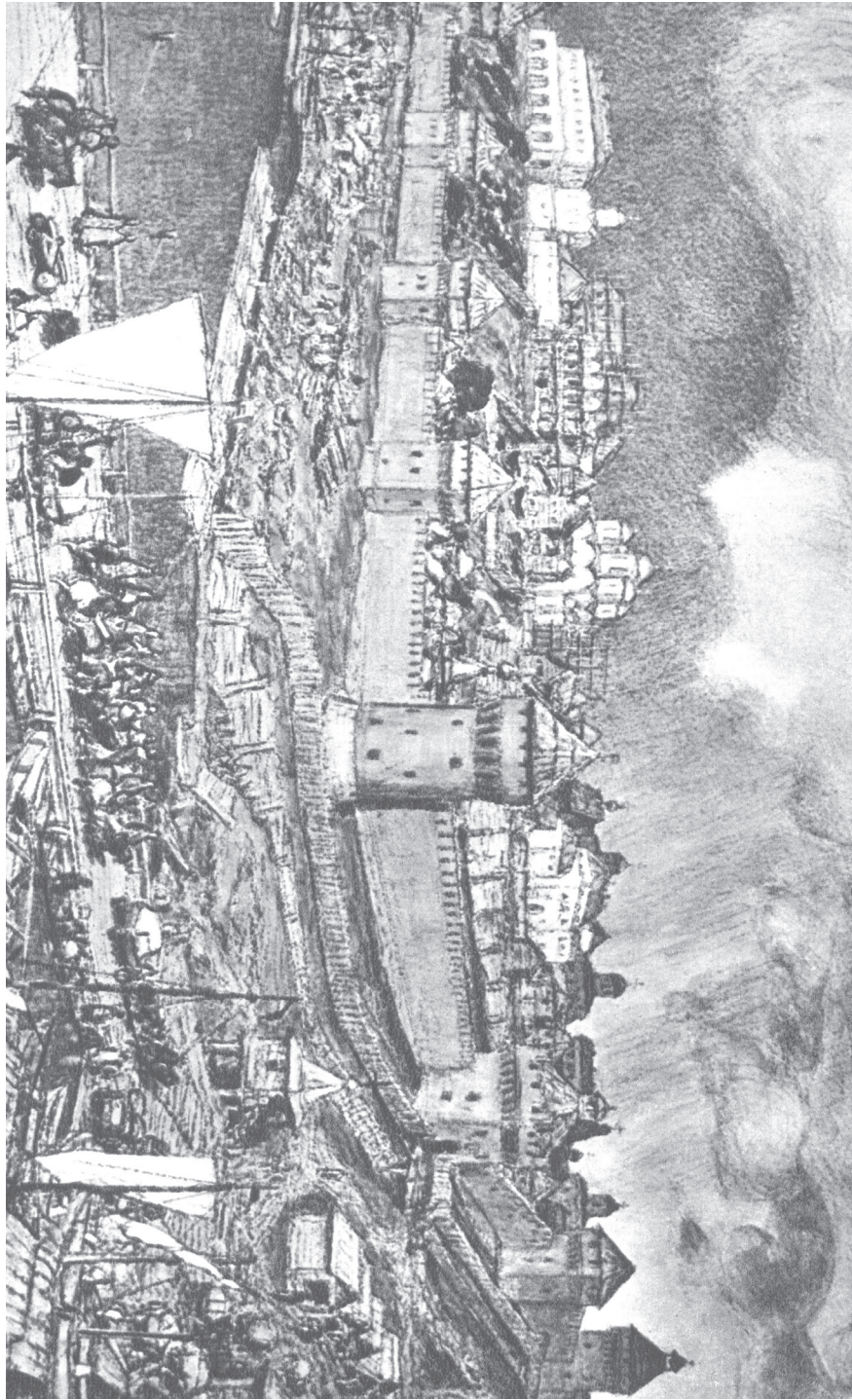
در روایت نسطور واقعه‌نگار، روسها قومی «وَرَنگی»،<sup>۲</sup> یعنی غیراسلاو، هستند که سرزمینشان میان اسلاوها و بلغارها و رود ولگا واقع بود و برخی قبایل اسلاو خراج‌گزار روسها بودند. در سالهای ۸۶۰-۸۶۲ قبایل اسلاو از اطاعت روسها سرپیچیدند ولی در میان خود کارشان به هرج و مرج کشید. اسلاوها، برای اعاده نظم، نزد حاکم «وَرَنگ» رفتند و از او خواستند فردی را برای حکومت بر ایشان بفرستد. حاکم وَرَنگ روریک و دو برادرش را فرستاد. اینان ابتدا در شهر لادوگا مستقر شدند و سپس نوگروود (شهر جدید) را بنا کردند. [قبایل فوق] «از پرداخت خراج امتناع کردند و مایل شدند خود بر خود حکومت کنند.

---

1. Olga Prodan, "Prominent Russians: Nestor the Chronicler." RT Russiapedia.

<http://russiapedia.rt.com/prominent-russians/history-and-mythology/nestor/>

2. Varangian.





ولی در میان آنها حس عدالت نبود. هر خانواده علیه دیگری بپا می‌خاست و این حماقت مصیبت‌ها می‌آفرید. به این دلیل در میان خود تصمیم گرفتند که «حکمرانی بیابیم که بر ما حکومت کند و برایمان عدالت به ارمغان آورد.» اسلاوها، در جست‌وجوی این حکمران، از دریا رد شدند و به میان وَرَنگیها رفتند. چوده‌ها، اسلاوها، کریویچها و سایر مردم متفقاً این خواست را به حاکم وَرَنگ گفتند:

سرزمین ما بزرگ است و همه چیز در آن وجود دارد بجز نظم و عدالت. بیایید و سرزمین ما را بگیرید و بر ما حکومت کنید. [به دستور حاکم وَرَنگ] سه برادر با خانواده‌هایشان اعزام شدند تا سرزمین اسلاوها را تصرف کنند. آنها در میان اسلاوها و در مملکتی که آنها در شهر لادوگا ساخته بودند مستقر شدند... آن بخش از روسیه را [که محل حکومت اولیه روریک بود] بعدها وَرَنگیها نوگرو [شهر جدید] نامیدند ولی سکنه آن پیش از ورود روریک اسلاو خوانده می‌شدند.<sup>۳</sup>

سه سال پس از مرگ روریک (۸۷۹)، سردار و جانشین او، به نام اَلگ، کی‌یف را تصرف کرد (۸۸۲) و به مرکز حکومت خود بدل نمود. با قتل اَلگ به دست قبیله جنگل‌نشین درولایی (۹۹۲) حکومت کی‌یف به ایگور، پسر روریک، رسید. بدینسان، در پیرامون حکومت خاندان روریک قومی جدید تکوین یافت که «روس کی‌یف» نام گرفته است. از آن پس تا اواخر سده شانزدهم میلادی، حکمرانان «روس» از اعقاب روریک بودند.<sup>۴</sup>

## نورمن‌گرایان، اسلاوگرایان و خاستگاه قوم روس

درباره خاستگاه قومی روریک و پیشینه «روس» او تفاوت آراء بسیار است.<sup>۵</sup> تبیین این

3. Paul Halsall, The Chronicle of Nestor, Internet Medieval Sourcebook, Fordham University, The Jesuit University of New York, March 1996.

<http://www.fordham.edu/halsall/source/nestor.asp>

۴. اعقاب روریک تا اواخر سده شانزدهم بر سرزمینهای روس‌نشین حکومت کردند و «مشروعیت» آنان چنان با فرهنگ روسها آمیخته بود که پس از مرگ فیودور اول (۱۵۹۸)، پسر ایوان مخوف، تا مدتی، هر کس قدرت را به دست می‌گرفت خود را بنوعی به خاندان روریک منتسب می‌کرد؛ نقشی مشابه صفویه در ایران که مشروعیت آن حتی تا پایان قاجاریه با فرهنگ ایرانی آمیخته بود. سلسله روریک با مرگ فیودور اول پایان یافت و، پس از دورانی متلاطم، در فوریه ۱۶۱۳ حکومت روسیه به خاندان رومانوف منتقل شد.

۵. برای آشنایی با بحثهای فراوان درباره خاستگاه نخستین روسها بنگرید به:

Roman Zakharii, "The Historiography of Normanist and Anti-Normanist theories on the origin of Rus," Dissertation in Viking and Medieval Nordic Culture, The Faculty of Arts, The University of Oslo, Autumn 2002.



خاستگاه را مورخین آلمانی دربار تزاری، در سده هیجدهم میلادی، در دوران رونق جریان سیاسی - فرهنگی «غرب‌گرایی» و «آلمانوفیلی» در روسیه، آغاز کردند. در فضای آن دوران، تمایل فرمانروایان مقتدر و خودکامه شیفته آلمان یا آلمانی‌تبار روسیه، پتر اول (کبیر) و آنا ایوانووا و کاترین دوم (کبیر)، از میان بردن میراث سنگین شرقی تاریخ و فرهنگ مردم روس و ایجاد پیوندهای تاریخی و فرهنگی با «غرب» بود. در سال ۱۷۲۴ پتر اول «آکادمی سلطنتی سن‌پترزبورگ» را تأسیس کرد و گروهی از دانشمندان آلمانی به روسیه دعوت شدند. یکی از آنها گرهارد فریدریش مولر<sup>۶</sup> بود، که ریاست مرکز اسناد سلطنتی را به دست گرفت، و دیگری گاتلیب زیگفرید بایر<sup>۷</sup>. این دو، بویژه مولر، سهمی بزرگ در تبیین نظریه‌ای داشتند که به «تئوری نورمنی»<sup>۸</sup> منشأ قوم روس موسوم است. طبق این نظر، روریک و همراهانش از قبایل اسکاندیناوی (وایکینگ)، یعنی «نورمن» (شمالی)، بودند.

در اواخر سده هیجدهم و سالهای اولیه سده نوزدهم، بیشترین سهم را در اشاعه «دیدگاه نورمنی» اوگوست لودویگ فُن اشلوزر<sup>۹</sup> داشت. اشلوزر نیز آلمانی بود و کارش را به عنوان دستیار و معلم سرخانه کودکان مولر آغاز کرد. او بعداً از سوی کاترین عضو آکادمی روسیه و مورخ رسمی دربار شد. اشلوزر از طریق کتابهایش، ترجمه و شرح آلمانی واقعه‌نگاری نسطور درباره تاریخ اولیه روسها و «تاریخ شمال اروپا» و «تاریخ جهان»، «تئوری نورمنی» منشأ قوم روس را در اروپای غربی رواج داد.

اشلوزر از نخستین مورخانی است که بر بنیاد «اروسنتریسم» به طبقه‌بندی تاریخ جهان دست زد و هم اوست که برای نخستین بار در سال ۱۷۸۱ نام «سامی» را برای اطلاق به زبانهایی به کار برد که امروزه به «سامی» شهرت یافته‌اند. کمی بعد (۱۷۸۷)،

Paul Robert Magocsi, A History of Ukraine: The Land and Its Peoples, University of Toronto Press, 2010, pp. 56-59; Jonathan Shepard, "The Origins of Rus," Maureen Perrie [ed.], The Cambridge History of Russia, vol. 1, pp. 47-72.

6. Gerhard Friedrich Müller (1705-1783).

7. Theophilus [Gottlieb] Siegfried Bayer (1694-1738).

۸. بنگرید به:

Oleksander Ohloblyn, "Normanist theory," The Internet Encyclopedia of Ukraine, Canadian Institute of Ukrainian Studies.

<http://www.encyclopediaofukraine.com/display.asp?linkpath=pages\N\O\Normanisttheory.htm>

9. August Ludwig von Schlözer (1735-1809).



یوهان ایشهورن،<sup>۱۰</sup> که او نیز آلمانی بود، نام «سامی» را به نژاد این مردم تعمیم داد. تا آن زمان زبانها و مردم فوق با نام عام «شرقی» طبقه‌بندی می‌شدند.<sup>۱۱</sup>

در نسل بعد، نیکلای کارامزین،<sup>۱۲</sup> مورخ مورد علاقه آلکساندر اول، که به اشلوزر شیفتگی داشت، «تئوری نورمنی» را بسط داد و در کتاب تأثیرگذار خود، *تاریخ دولت روسیه*، «دعوت از وِزَنگیان» را سرآغاز واقعی تأسیس دولت روس خواند. کارامزین اولین مورخ روس است که به اشاعه نظر مولر پرداخت و در تبدیل آن به دیدگاهی مقبول سهم اصلی داشت. در سده‌های نوزدهم و بیستم دیدگاه «نورمن‌گرایان» رواج فراوان یافت.

نخستین کسی که «تئوری نورمنی» را مورد نقد قرار داد میخائیل لومونوسف،<sup>۱۳</sup> اندیشمند نامدار سده هیجدهم روسیه، است که نظرات مولر و بایر را «آلمانی کردن» تاریخ روسیه می‌دانست. لومونوسف، پس از سه سال تحقیق درباره تاریخ باستان روسها در سال ۱۷۵۴ کتاب خود را منتشر کرد با نام *درباره روسیه پیش از روریک*. مناقشه لومونوسف و مولر، که به «بحث وِزَنگیها»<sup>۱۴</sup> شهرت دارد، تا به امروز تداوم یافته است.<sup>۱۵</sup> «ضد نورمن‌گرایان» به‌طور عمده، همچون لومونوسف، از موضع دفاع از هویت بومی مردم روس به مخالفت می‌پرداختند. این همان رویکردی است که در سده نوزدهم «اسلاوگرایی» (اسلاووفیلیسم)<sup>۱۶</sup> نام گرفت و به جریان فرهنگی قدرتمندی در مقابل «غرب‌گرایی» بدل شد.

پس از وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه (۱۹۱۷)، تا اواخر دهه ۱۹۲۰ هنوز دیدگاه نورمنی غالب بود. نقد «دیدگاه نورمنی» از دهه ۱۹۳۰ آغاز شد. امروزه، مورخین اوکرائینی به‌طور عمده مخالف «تئوری نورمنی» هستند؛ ولی برخی از آنان با پذیرش منشأ اسکاندیناویایی خاندان روریک و واژه «روس»، و منشأ «اسلاو» مردم روس، تلفیقی میان دو دیدگاه پدید آورده‌اند.<sup>۱۷</sup>

10. Johann Gottfried Eichhorn (1753-1827)

۱۱. بنگرید به: آذرتاش آذرنوش. *راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از اسلام)*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴. صص ۱۷-۱۹.

12. Nikolay Karamzin (1766-1826).

13. Mikhail Vasilyevich Lomonosov (1711-1765).

14. Varangian Controversy.

15. Zakharii, The Historiography of Normanist and Anti-Normanist theories; Serhii Plokhy, The Origins of the Slavic Nations, Cambridge University Press, 2006, p. 10.

16. Slavophilism.

17. "Norman Theory," Zenon E. Kohut, Bohdan Y. Nebesio, Myroslav Yurkevich, Historical Dictionary of





به نظر مورخانی چون بوریس ریباکوف،<sup>۱۸</sup> روریک و همراهان «روس» او بیگانگانی از اسکاندیناوی نبودند بلکه مردمی بومی بودند که در شرق دریای آزوف و در قلب منطقه رود دنیپر، در جلگه رودی که به «رود روس» معروف است، می‌زیستند. «رود روس» در چند کیلومتری جنوب کی‌یف به رود بزرگ دنیپر می‌ریزد و نام آن در متون تاریخی یونان قدیم آمده است. آنان استناد می‌کنند به کاربرد نام «روس» در متون کهن یونانیان و رومیها و مسلمانان و حتی به «کتاب حزقیال» عهد عتیق که در بیان علائم آخرالزمان از «شاه روس» نام برده است و اتحاد او با «شاه ایران» (پرشیا) و دیگران.<sup>۱۹</sup> ریباکوف این مردم را اتحادیه‌ای از حدود ۱۵۰ قبیله «اسلاو» می‌داند که به تدریج در واحدهای بزرگ‌تر، در ۱۵ قبیله، مجتمع شدند و به مرحله «دولت‌سازی» رسیدند. به نوشته ریباکوف، «روس» همان قبیله‌ای است که جوردانس، منشی شاه گوتها در شمال ایتالیا در سده ششم میلادی، آنان را با نام «روسومانی» معرفی کرده است.<sup>۲۰</sup> و نویسندگان سوری، که با دولت بیزانس مرتبط بودند، این «روسومانیها» را می‌شناختند.<sup>۲۱</sup>

### ابن‌خردادبه: روسها و اسلاوها

تأمل در متون جغرافیای تاریخی مسلمانان در سده‌های اول هجری تصویری روشن‌تر از پیشینه «قوم روس» به دست می‌دهد: دو سده قبل از نسطور واقعه‌نگار، ابن‌خردادبه «تجار روس» را، همچون «تجار یهودی»، بازرگانانی شناخته شده در بغداد، مهم‌ترین مرکز تجاری جهان آن روز، توصیف کرده و درباره «شیوه کسب و کار» آنان نوشته است:

و آنها از جنس صقالبه [اسلاوها] هستند. [مسیر آبی آنها:] از اقصی نقاط مملکت صقالبه خز و پوست روباه سیاه و شمشیر حمل می‌کنند و از راه بحر روم [دریای

Ukraine, Scarecrow Press, 2005, pp. 395-396.

18. Boris Alexandrovich Rybakov (1908-2001).

19. Ezekiel, 38: 1-10.

۲۰. بنگرید به رساله جوردانس در این آدرس:

Jordanes, The Origin and Deeds of The Goths, translated by Charles C. Mierow.

<http://people.ucalgary.ca/~vandersp/Courses/texts/jordgeti.html>

21. Boris Rybakov, Early Centuries of Russian History, Moscow: Progress Publishers 1965, pp. 11-14.



مدیترانه] در روم معامله می‌کنند. و اگر از [بندر و رود] تنیس<sup>۲۲</sup> [و] نهر صقالبه [رود اتیل، ولگا] روند به خملیج، که شهر خزران است، می‌روند و با مردم آن معامله می‌کنند. سپس، به دریای گرگان [بحر خزر] و به منتهی‌الیه سواحل آن می‌روند، و طول این دریا ۵۰۰ فرسخ است، و مال‌التجاره‌شان را از گرگان با شتر به بغداد حمل می‌کنند. [در بغداد] خدمتکاران اسلاو [صقالبه] برای‌شان ترجمه می‌کنند، و ادعا می‌کنند مسیحی هستند و جزیه می‌پردازند. و اما مسیر خشکی آنها: کسی از آنها که [برای تجارت] خارج می‌شود، از اندلس یا از فرنگ از راه سوس الاقصی [شهری در فاس یا مغرب، مراکش کنونی] به طنجه می‌روند و سپس به افریقیه [بلاد بربر شرق فاس] و سپس به مصر و سپس به رمله و سپس به دمشق و سپس به کوفه و سپس به بغداد و سپس به بصره و سپس به اهواز و سپس به فارس و سپس به کرمان و سپس به سند و سپس به هند و سپس به چین. و اگر در بلاد صقالبه خلف رومی [قاطر رومی] بگیرند [کالای خود را] به خملیج، شهر خزرها، می‌برند و سپس از راه دریای گرگان به بلخ و ماوراءالنهر و سپس به یورت تغزغز [سرزمین قبایل نه‌گانه غز] و سپس به چین.<sup>۲۳</sup>

در نوشته ابن خردادبه، مهم‌ترین مال‌التجاره روسها پوست روباه سیاه است که کالایی بسیار نادر و گرانبها بود. مسعودی به قبیله ترک و پرشمار «برطاس» اشاره می‌کند، که در میان سرزمینهای خزر و خوارزم می‌زیستند و کارشان تجارت همین کالا بود. به نوشته مسعودی، پوست روباه سیاه در هیچ جای جهان نیست مگر در منطقه برطاس؛ و شاهان ایرانی با پوشیدن کلاه و پوستین آن فخر می‌فروختند. مسعودی متوفی در ۳۴۵ ق. / ۹۵۶ م. است یعنی یک سده پس از ابن خردادبه می‌زیست. در زمان او پوست روباه سیاه یا دیگر کالای روسها نبود یا مسعودی از آن اطلاع نداشت.<sup>۲۴</sup> امروزه نیز، چون سده‌های دور، روباه سیاه بسیار کمیاب و پوست آن گرانبهاست.

چنین پیشینه‌ای، آن‌گونه که ابن خردادبه توصیف کرده، تجارت با روم و فرنگ (اروپا) و اندلس و مغرب (فاس) و مصر و بغداد و ایران و قفقاز و ماوراءالنهر و سند و هند و چین،

۲۲. عنایت‌الله رضا در مقاله «ابن خردادبه» (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳) «تنیس نهر صقالبه» را با «رود دُن» منطبق کرده است. تنیس نام رود دُن و شهر بندری در دلتای دُن است ولی نهر صقالبه رود ولگا است.

23. M.J. de Goeje, Kitāb al-Masālik wa l-Mamālik auctore Abu al-Kasim Obaidallah ibn Abdallah ibn Khordadbeh; et excerpta e Kitab al-karrag auctore Kodama ibn Dja'far, Leiden: Brill, 1889, pp. 154-155.

۲۴. مسعودی، التنبیه والاشراف، نسخه «مکتبه یعسوب‌الدین علیه‌السلام الإلکترونیة»، ص ۱۵۵.



قطعاً با وایکینگها قابل انطباق نیست. ابن خردادبه کتاب خود را در حوالی سال ۲۳۴ق./ ۸۴۸ م. در سامرا نوشت. روریک در حوالی سال ۸۷۹ درگذشت. به عبارت دیگر، کتاب ابن خردادبه حدود ۱۴ سال پیش از شروع حکومت روریک (۸۶۲) و حدود ۳۰ سال پیش از مرگ او نگاشته شده.

توصیفی که ابن خردادبه از روسها، به عنوان قومی تاجر، ارائه داده و توصیف نسطور واقعه‌نگار، که مردم اسلاو روسها را به عنوان نمونه حکومتگری خوب می‌شناختند و به این دلیل به ایشان روی آوردند، با تصویری که از وایکینگها در تاریخ ثبت شده، به عنوان قومی مهاجم و غارتگر نه تاجر، تفاوت بسیار دارد.

به نوشته نسطور واقعه‌نگار، دریای سیاه «دریای روسها» خوانده می‌شد. این شهرت نمی‌تواند به دلیل حضور قومی بیگانه و دور از منطقه چون وایکینگها باشد. قبایل اسلاو، طبق رسوم آن عصر، باید برای حل اختلافات خود به قومی همسایه پناه می‌بردند نه به مردمی خشن و غارتگر در سرزمینی دوردست.

نسطور واقعه‌نگار اسلاوها را از تبار یافت، پسر حضرت نوح(ع)، خوانده و نوشته که روسها پیش از یافت در سرزمین او می‌زیستند. این منطبق است با روایت عهد عتیق. در «سفر پیدایش» (۱۰/ ۲-۴)، یافت نیای مادها (ایران) و مردم قفقاز و شمال دریای سیاه (سرزمین اسلاوها) و منطقه رود دُن (دُنباس کنونی) و آسیای صغیر (ترکیه) و اروپا و ایبری است.<sup>۲۵</sup>

آنچه بیش از همه سبب شده روسهای اولیه (روریک و همراهانش) را «شمالی» (نورمن) و «وایکینگ» بدانند، مکان «دریای وَرَنگ» در روایت نسطور واقعه‌نگار است که با دریای بالتیک منطبق است. «وَرَنگی» را نام قوم دانسته‌اند، قومی که، به‌رغم تلاش محققان، هیچ نشان تاریخی‌ای از آن نیافته‌ایم، و «روس» را شاخه‌ای از وَرَنگیها.

«وَرَنگی» در نوشته نسطور واقعه‌نگار به معنای عام «بیگانه» است نه قوم خاص. برخی این واژه را از ریشه «بربری» یونانی قدیم می‌دانند، به معنی غیر یونانی، که در گویش عامیانه «وَرُوری» شد و تمامی بیگانگان و مسافران با این نام خوانده می‌شدند. در امپراتوری روم شرقی واژه «وَرَنگی» به معنای «بیگانه» به کار می‌رفت و امپراتوران بیزانس

۲۵. بنگرید به نقشه‌های متعدد از سرزمینهای یافت و فرزندان او در اینترنت.





از سده نهم میلادی نیروی نظامی ویژه‌ای، مرکب از جنگجویان حرفه‌ای غیر یونانی، ایجاد کردند که «گارد وِرنگی» نام داشت. در این قشون، که حفاظت امپراتور را برعهده داشت، روسها نیز حضور داشتند.<sup>۲۶</sup> از سده‌های نخستین اسلامی، واژه فوق به شکل «أفرنج» و «أفرنجیه» عربی و «فرنگ» و «فرنگی» فارسی در کتب مسلمانان کاربرد داشته است. یک سده پس از ابن خردادبه، مسعودی مورخ، باز از تجارت گسترده روسها با بغداد و سایر بلاد اسلامی و شرقی می‌گوید و در بیان وجه تسمیه «روس» می‌نویسد: رومیها ایشان را «روس» می‌خواندند به معنی «سرخ» [سرخ‌رو].<sup>۲۷</sup> و بیش از یک سده پس از مسعودی، بکری اندلسی (متوفی ۴۷۸ ق. / ۱۰۸۵ م.) سرزمین اسلاوها را در شرق و متصل به سرزمین روسها معرفی می‌کند.<sup>۲۸</sup>

### کیمریها، سکاها و سَرَمَتیها

منطقه‌ای که باستان‌شناسان، به تبع یونانیان قدیم، «نورث پُنتی» (شمال پُنتوس یا دریای سیاه)<sup>۲۹</sup> می‌نامند، و از رود دانوب تا جلگه‌های اورال امتداد دارد، بخشی از استپهای پهناوری است که آسیای میانه تا جنوب شرقی اروپا را در بر گرفته است. در این دشتهای پهناور، که «استپ» نامیده می‌شوند، و از آسیای میانه به غرب دریای خزر، جلگه رود دُن و سرانجام به استپهای جنوب شرقی اروپا می‌پیوندند، و، به عبارت دیگر، از منچوری تا بوداپست امتداد دارد، از دیرباز پدیده‌ای به نام «کوچ‌نشینی شبانی»<sup>۳۰</sup> رواج داشت. در این سرزمین پهناور، بهترین شیوه زیست منطبق با طبیعت رهمه‌داری متحرک بود و، به تبع آن، چادرنشینی. سرآغاز کوچ‌نشینی شبانی در این سرزمینها را از آغاز هزاره سوم ق. م. می‌دانند و می‌نویسند: پژوهشهای باستان‌شناختی هزاران قرارگاه کوچک و بزرگ این مردم را شناسایی کرده است.<sup>۳۱</sup>

26. Zakharii, The Historiography of Normanist and Anti-Normanist theories.

۲۷. مسعودی، همان، ص ۱۲۲.

۲۸. عبدالله بن عبدالعزیز البکری. *المسالك والممالك*. [بی‌جا]. دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲. ج ۱، صص ۳۳۴.

29. North Pontic Region.

30. Pastoral Nomadism.

31. Evgenii N. Chernykh, "Formation of the Eurasian Steppe Belt Cultures: Viewed through the Lens of Archaeometallurgy and Radiocarbon Dating," Bryan K. Hanks and Kathryn M. Linduff [eds.], *Social Complexity in Prehistoric Euroasia*, Cambridge University Press, 2009, pp. 128-132.



منطقه «نورث پُنتی» سرزمین قبایلی است که در سده نهم میلادی آنان را با نام‌هایی چون روس، اسلاو، پُلیانی، چود، درولیا، وُلینیا، دولیبی، ویاتیچی، وِپسیایی، مریایی، کریویچیایی، سیوریایی<sup>۳۲</sup> و غیره می‌شناسیم، که تحت فرمان خاندان روریک و در قلمرو حکومتی به نام «روس کی‌یف» به قومی واحد به نام «روس» تبدیل شدند. این سرزمین در گذشته دور مأوای مردمی به نام کیمری (سیمری) بود و «کیمریه» نام داشت؛ در سده هشتم پیش از میلاد به تصرف سکاها درآمد و «سکائییه» نام گرفت. در حوالی سال ۵۱۳ ق.م. سکاهای استپهای شمالی دریای سیاه، که «سکاهای غربی» خوانده می‌شوند، در مقابل «سکاهای شرقی» که در شرق رود دُن، در غرب دریای خزر و رود ولگا، می‌زیستند، آن قدر قدرتمند بودند که با قشون داریوش اول، پادشاه هخامنشی، مقابله کنند. از اوایل سده سوم پیش از میلاد سَرَمَتیها از شرق وارد جلگه دُن شدند و منطقه فوق را در اختیار گرفتند. حضور سَرَمَتیها تا حوالی نیمه سده سوم میلادی، حدود شش قرن، دوام آورد و به این دلیل سرزمین فوق «سَرَمَتیه» نام گرفت.

محققین، بر اساس داده‌های باستان‌شناختی و زبان‌شناختی، کیمریها و سکاها (سیتها) و سَرَمَتیها، و به تبع آن رُکسالانها و آلانها، را ذیل عنوان «اقوام ایرانی» طبقه‌بندی کرده‌اند. پس از استقرار سَرَمَتیها در شمال دریای سیاه،<sup>۳۳</sup> بقایای سکاها به شبه‌جزیره کریمه و دوبروجیه<sup>۳۴</sup> پناه بردند و دولت‌شان در کریمه استمرار یافت. از این‌رو، منطقه فوق «سکائییه سُفلی» نامیده می‌شود. سکاها در کریمه تنها نبودند. در هزاره اول پیش از میلاد، تا سده‌های اولیه میلادی، در جبال ساحلی کریمه مردمی بنام «توری»، به معنی «کوه‌نشین»، می‌زیستند؛ کریمه به نام ایشان «تور» خوانده می‌شد و یونانیان آن را «توریکا» می‌نامیدند. برخی از محققین توریها را از بقایای کیمریان می‌دانند. با استقرار سکاها در کریمه، مدتی

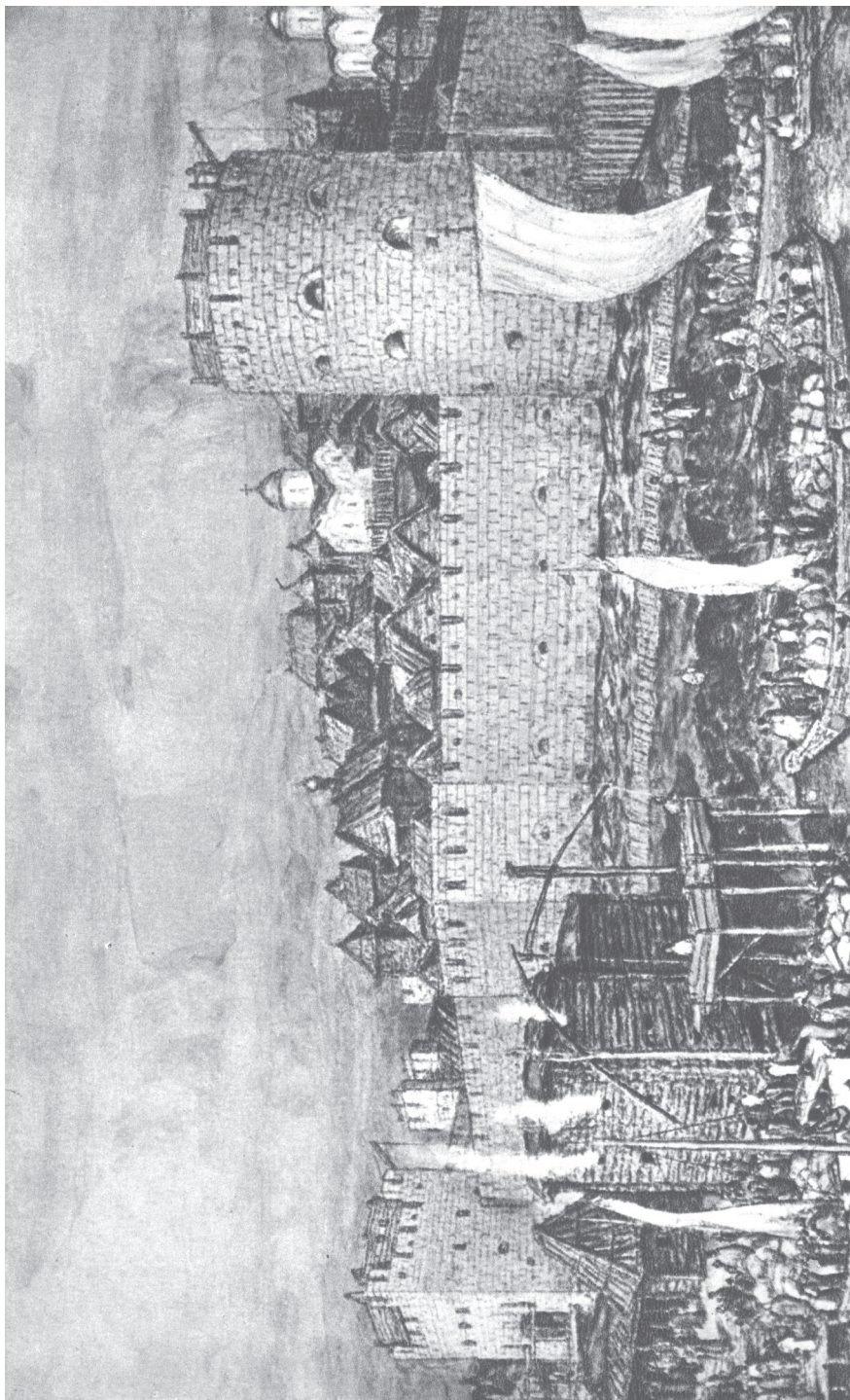
و بنگرید به: رنه گروسه، *امپراطوری صحرائوردان*. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.  
René Grousset, *The Empire of The Steppes: A History of Central Asia*, Translated from the French by Naomi Walford, Rutgers University Press, 1970. [First published in French in 1939]

32. Chud, Derevliay, Volhyniay, Duliby, Vyatichy, Vepsiay, Meriay, Krivichiay, Siveriay.

۳۳. درباره مهاجرت سَرَمَتیان به منطقه شمال دریای سیاه بنگرید به:

Jurij A. Vinogradov, "Two Waves of Sarmatian Migrations in the Black Sea Steppes during the Pre-Roman Period," Pia Guldager Bilde, Jakob Munk Højte, Vladimir F. Stolba, A. N. Shcheglov [eds.], *The Cauldron of Ariantas: Studies Presented to A.N. Ščeglov on the Occasion of His 70th Birthday*, Aarhus University Press, 2003, pp. 217-226.

۳۴. دوبروجیه در غرب دریای سیاه، در قلمرو بلغارستان و رومانی کنونی، قرار داشت و از قبل از مراکز استقرار سکاها بود.



میان توریهای کوهنشین و سکاها جنگ و ستیز بود تا سرانجام در سده دوم پیش از میلاد توریها خراجگزار و تابع اسکیلوروس،<sup>۳۵</sup> نامدارترین شاه سکاهاى سفلى، شدند. اسکیلوروس با قبیله رُکسالانی نیز متحد شد. آخرین شاه سکاهاى سفلى در کریمه، پالاکوس، پسر اسکیلوروس، است که در جنگ با مهرداد ششم (کبیر)، پادشاه مقتدر پُنتوس (منطقه دریای سیاه) و خصم بزرگ امپراتوری روم، شکست خورد و دولت سکائیه سفلى به پایان رسید.<sup>۳۶</sup> مهرداد ششم هخامنشى بود و خود را از تبار داریوش می‌دانست.

در سده‌های اولیه پیش و پس از میلاد، به دلیل حضور و تداوم بقایای اقوام پیشین، زندگی یونانیان در سواحل شمالی دریای سیاه، توسعه امپراتوری روم، ورود قبایل جدید کوچ‌نشین شبان از سمت شرق، و ورود قبایل سلتی - ژرمنی و تراکی از سمت غرب، منطقه شمالی دریای سیاه از نظر قومی و نژادی تنوع بسیار داشت. والنیتینا موردوینتسوا در مقاله «سَرْمَتیها: ابداع شواهد باستان‌شناختی» سیر تطور تمدنهای باستانی را در این منطقه و بغرنجیهای شناخت آثار بازمانده از ایشان را نشان داده است.<sup>۳۷</sup> بعدها، با ورود هونها و سپس مغولها و ترکها از شرق، این تکثر و آمیختگی قومی بیشتر شد.

## رکسالانها و روسها

برخی از مورخان، که با نام‌شان آشنا خواهیم شد، «روس» را همان «رُکس» [رُس] می‌دانند که با نام «رُکسالان»، از قبایل سَرْمَتی، در منطقه شمال دریای سیاه پیشینه کهن دارد. مأوای قبیله کوچ‌نشین رُکسالان، تا سده چهارم میلادی، در جلگه میان رودهای دُن و دنیپر بود و نخستین بار نام «روس» به پُلیانیها اطلاق شد که ایشان را نیز، چون رُکسالانها، «ایرانی» می‌دانند. پُلیانیها در کی‌یف می‌زیستند و «بسیار پیشرفته‌تر» از اسلاوها، «تجیب و صلح‌جو» بودند و رهبرشان بنام «کی» آن قدر محترم بود که با امپراتور بیزانس دیدار کند. پُلیانیها بزرگ‌ترین قبایل کی‌یف بودند و به همراه سایر قبایل منطقه، تحت فرمانروایی ایگور، پسر روریک، در هویتی جدید به نام «روس کی‌یف» مستحیل شدند.<sup>۳۸</sup>

35. Skilurus.

36. "Tauri," Encyclopedia Britannica, Last Updated 4-16-2014.

<http://www.britannica.com/EBchecked/topic/584382/Tauri>

37. Valentina Mordvintseva, "The Sarmatians: The Creation of Archaeological Evidence," Oxford Journal of Archaeology, 32 (2), 2013, pp. 203-219.

38. Magocsi, A History of Ukraine, p. 59.



جرج ورنادسکی،<sup>۳۹</sup> مورخ نامدار روس - آمریکایی، احتمال می‌دهد «رُکسالان» ترکیبی از واژه ایرانی «رُخش» (روشنایی) و «آلان» (رُخش آلان)<sup>۴۰</sup> باشد به معنی آلانهایی که رنگ روشن داشتند یعنی سپید چهره بودند.<sup>۴۱</sup> آلانها در غرب دریای خزر می‌زیستند؛ بخشی از آنها به سمت غرب مهاجرت کرده در جلگه‌های شمال دریای سیاه ساکن شدند.<sup>۴۲</sup> نخستین بار با نام «آلانها» در نوشته فلاویوس جوزفوس،<sup>۴۳</sup> مورخ یهودی - رومی سده اول میلادی، آشنا می‌شویم. در این زمان، آلانها در منطقه رود دُن (تنیس) و دریای آزوف ساکن بودند.<sup>۴۴</sup>

### سَرْمَتیه: خاستگاه قوم روس

توجه به خاستگاه رُکسالانی قوم روس حرفی تازه نیست؛ قدمت آن به نخستین نقدها بر «دیدگاه نورمنی» می‌رسد که لومونوسف در بررسی پیشینه باستانی روسها (۱۷۵۴) مطرح کرد. لومونوسف روسها را تداوم سَرْمَتیها دانست و، بر اساس شواهدی چون سکونت در سرزمین واحد و تشابه نام، قوم روس را به قبیله رُکسالان پیوند داد. به‌زعم او، نامهای «روس» و «اسلاو»، هر دو، برگرفته از «رُکسالان» است.<sup>۴۵</sup>

این دیدگاه مهجور نماند. در دهه‌های نخستین سده بیستم میلادی، میخائیل

“Roxolani,” Encyclopedia of Ukraine, 1993, vol. 4. The Internet Encyclopedia of Ukraine, Canadian Institute of Ukrainian Studies.

<http://www.encyclopediaofukraine.com/display.asp?linkpath=pages\R\O\Roxolani.htm>

Elena Baraban, “Ukraine,” Tatiana Smorodinskaya, Karen Evans-Romaine, Helena Goscilo [eds.], Encyclopedia of Contemporary Russian Culture, New York: Routledge, 2007, p. 644.

George Yuri Shevelov, “Rus,” Encyclopedia of Ukraine, 1993, vol. 4.

<http://www.encyclopediaofukraine.com/display.asp?linkpath=pages\R\U\RushDA.htm>

Arkadii Zhukovsky, “Polianians,” Encyclopedia of Ukraine, 1993, vol. 4.

<http://www.encyclopediaofukraine.com/display.asp?linkpath=pages\P\O\Polianians.htm>

39. George V. Vernadsky (1887-1973).

40. Ruks-Alan.

41. George V. Vernadsky, The Origins of Russia, Oxford: Clarendon Press, 1959, pp. 33; George Vernadsky, Michael Karpovich, A History of Russia: Ancient Russia, Yale University Press, 1952, p. 88.

42. V. I. Abaev, H. W. Bailey, “Alans,” Encyclopædia Iranica, Vol. I, Fasc. 8, 1985, pp. 801-803.

43. Titus Flavius Josephus (37– c. 100).

44. Flavius Josephus, The Jewish War, Book VII, Chapter VII, 4, in: The Works of Flavius Josephus, Whiston’s Translation, London: Geokge Bell and Sons, 1890, p. 151.

45. Zakharii, The Historiography of Normanist and Anti-Normanist theories.





روستووتزف<sup>۴۶</sup> در تحقیقات خود، که به‌طور عمده بر مدارک فیزیکی و باستان‌شناختی مبتنی بود، سَرمتیان را «ایرانی» خواند. این به آن معنا نیست که سَرمتیان، طبق تقسیم‌بندی مرسوم، از اقوام «ایرانی» مهاجر از آسیای میانه بودند؛ بلکه روستووتزف بر تشابه ایشان با مردم ساکن فلات ایران و کشف وسائل و ابزارهای هخامنشیان در کاوش‌های مربوط به سَرمتیان تأکید کرد. او نیز، چون جرج ورنادسکی، و پیش از او و با قطعیت، «رُکسالان‌ها» را «آلانهای سفید» می‌خواند که در منطقه میان رودهای دُن و دنیپر می‌زیستند.<sup>۴۷</sup> به‌رغم غلبه «دیدگاه نورمنی» در سده‌های نوزدهم و بیستم، امروزه «دیدگاه سَرمتی- رُکسالانی» به‌طور جدی رواج یافته است.<sup>۴۸</sup>

روستووتزف در سال ۱۹۱۸، اندکی پس از انقلاب بلشویکی، از روسیه خارج شد و به آمریکا مهاجرت کرد. باستان‌شناسان شوروی، که می‌خواستند بر اساس آموزه‌های ماتریالیسم تاریخی داده‌های خود را تبیین کنند، و نامدارترین‌شان بوریس گرکوف،<sup>۴۹</sup> رئیس دیپارتمان باستان‌شناسی سکایی- سَرمتی آکادمی علوم اتحاد شوروی، بود، تحقیقات روستووتزف را «دیدگاه‌های بورژوا- آکادمیک» خوانده مردود اعلام کردند. اینان تحقیقات روستووتزف را، که بر مهاجرت مدام و گسترده به استپ‌های روسیه مبتنی بود، «غیرعلمی» خواندند؛ زیرا به «درون‌زا» بودن سیر «تکامل تاریخی» اعتنا نکرده و «عامل خارجی» (مهاجرت) را در پایه تبیین تمدن‌های کیمری- سکایی- سَرمتی قرار داده بود. باستان‌شناسان شوروی کوشیدند سیر تحول مناطق شمال دریای سیاه را بر اساس «سیر تکامل قوم اسلاو»، نه «مهاجرت» اقوام دیگر، توضیح دهند. طبق این دیدگاه، یکی از تفاوت‌های اصلی دو تمدن سکایی و سَرمتی «مادرسالاری» در میان سکاها و «پدرسالاری» در میان سَرمتیها بود.<sup>۵۰</sup> معه‌ذا، در اواخر دهه ۱۹۴۰، این باستان‌شناسان نیز به نتایجی رسیدند شبیه به آنچه

46. Mikhail Ivanovich Rostovtzeff [Rostovtsev] (1870-1952).

47. Michael Rostovtzeff, *Iranians and Greeks in South Russian*, Oxford: Clarendon Press, 1922, p. 115.

۴۸. برای نمونه بنگرید به:

.Ruthven, Griess, *The Prophecy That Is Shaping History*, 2003, p. 83

49. Boris Grekov (1899-1970).

۵۰. بکری اندلسی قولی از ابراهیم بن یعقوب طُروطوشی، تاجر یهودی، درج کرده که اغراق‌آمیز است ولی می‌تواند قرینه‌ای بر ادعای فوق باشد. طُروطوشی گفته: در غرب روسها «شهر زنان» (مدینة النساء) قرار دارد و اگر مردی را ببینند او را می‌کشند. (البکری، همان، صص ۳۳۴) طبق کاوش‌های باستان‌شناسی، زنان سکایی را با سلاح دفن می‌کردند و می‌دانیم که با ورود سَرمتیها بخشی از سکاها به غرب مهاجرت کردند.





روستووتزف به آن دست یافته بود. در سال ۱۹۴۷ گرکوف نظر مهاجرت مدام سَرْمَتیان از استپهای منطقه دریای خزر به غرب را پذیرفت و در سال ۱۹۵۰ اعلام کرد که قبيله رُکسالان «عملکردی مهم در تکوین قومی اسلاوهای شرقی داشته است».<sup>۵۱</sup>

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میراث علمی روستووتزف به‌طور جدّی مورد توجه باستان‌شناسان شوروی قرار گرفت و سرانجام، در سال ۱۹۷۹، با اکتشاف حیرت‌انگیز ویکتور سریانیدی،<sup>۵۲</sup> باستان‌شناس روس یونانی‌تبار، در طلا تپه شبرغان، در ولایت جوزجان (شمال افغانستان)، نظریه مهاجرت قبایل کوچ‌نشین از شرق به جلگه‌های شمال دریای سیاه به اصلی غیرقابل تردید بدل شد. گنجینه طلا تپه مشتمل بر بیش از ۲۰ هزار قطعه اثر کم‌نظیر باستانی، مانند آرایه طلا و تندیسهای خدایان و تاج طلا و مجسمه‌های عاج از حیوانات و شمشیر و خنجر و پارچه زربفت و سکه، از دوره‌های کوشانی و اشکانی بود که از تمدنی درخشان، مبتنی بر کوچ‌نشینی شبانی، حکایت می‌کرد.<sup>۵۳</sup> به نوشته والنتینا مودوینتسوا، آثار به دست آمده در گور شاهی طلا تپه شباهتی عجیب به نتایج کاوشهای پیشین در سبیری و استپهای روسیه و منطقه شمال دریای سیاه داشت. پس از اکتشاف طلا تپه، کاوشهای متعدد در منطقه دُن تا ولگا انجام گرفت و اشیاء بسیاری به دست آمد که پیوند این منطقه را با مناطق دور دست سبیری و مغولستان به اثبات می‌رسانید.<sup>۵۴</sup>

از حوالی سال ۳۷۲ میلادی تهاجم قبایل چادرنشین هون، از سمت رود ولگا، به غرب آغاز شد و به زودی سرزمین سَرْمَتیها، که اینک تابع امپراتوری روم بود، به تصرف آنان درآمد. در نیمه دوم سده پنجم، پس از مرگ آتिला (۴۵۳)، امپراتوری هون، که قلمرو آن سرزمینی پهناور را، از رود ولگا تا رود راین، در بر می‌گرفت، به سرعت فروپاشید ولی بقایای قبایل چادرنشین و شبان هون و قبایل متحد ایشان در سرزمینهای غربی دریای خزر تا شمال دریاهاى سیاه و آزوف ماندگار شدند و با مردم پیشین آمیختند. به یقین، بسان تجربه بسیاری از سرزمینهای دیگر، از جمله ایران، به دلیل یورش و

51. Mordvintseva, "The Sarmatians..." p. 209.

52. Viktor Ivanovich Sarianidi (1929-2013).

۵۳. ویکتور سریانیدی کتابی درباره اکتشاف طلا تپه منتشر کرده است:

Viktor Sarianidi, Bactrian Gold Excavations of the Tillya-Tepe Necropolis in Northern Afghanistan, Aurora Art Publishers, 1985.

54. Mordvintseva, "The Sarmatians..." pp. 212-214.



استیلای قبایل ترک - مغول هون و متحدانش بر سرزمین سکنه این سرزمین محو نشدند بلکه نژاد و فرهنگ آنان با مهاجران جدید درآمیخت و در سده‌های پسین در پایه تکوین اقوامی جدید قرار گرفت. به همین دلیل، از سده هفتم میلادی حضور دولتهای ترک خزر و بلغار را در غرب دریای خزر و رود ولگا، در سرزمین پیشین سکاهاى شرقی، شاهدیم.

## ایوان مخوف، پتر کبیر و تکوین امپراتوری روسیه

در سده دهم میلادی مرزهای شرقی «روس‌های کی‌یف» به رود دُن نمی‌رسید. در شرق روسها، در جلگه دُن، که امروزه دُنباس نامیده می‌شود و مهم‌ترین شهر آن دونتسک است، و در شمال شرقی روسها، تا شمال رود ولگا، بلغارها و صقالبه (سایر قبایل بومی اسلاو شرقی) می‌زیستند. در سفرنامه ابن‌فضلان نیز، چون روایت نسطور واقعه‌نگار و گزارشهای ابن‌خردادبه و مسعودی و سایر مورخین مسلمان، صقالبه (اسلاوهای شرقی) قومی دیگرند بجز «روسها». در جنوب رود ولگا، و غرب دریای خزر، قوم قدرتمند خزر می‌زیستند که خاقان (خان) بر ایشان حکومت می‌کرد. خزرها و بلغارها ترک بودند. سفرنامه ابن‌فضلان، سفیر المقتدر بالله خلیفه عباسی به دربار شاه بلغارهای کرانه شمالی رود ولگا، متعلق به این عصر است و شرح مأموریتی است که در سالهای ۳۰۹-۳۱۰ ق. / ۹۲۱-۹۲۲ م. انجام گرفت. ابن‌فضلان روسها را در کنار رود اتل (ولگا) دیده که به تجارت اشتغال داشتند و ایشان را این‌گونه توصیف کرده است: «هیچ‌کس را به تناسب اندام آنان ندیده‌ام. سرخ و سفید و همچون درخت خرما [راست قامت] هستند.»<sup>۵۵</sup>

در سده دهم روسها قلمرو خود را به سوی شمال و شمال شرقی گسترانیدند و حاکم‌نشینهای متعدد بنیان نهادند که مهم‌ترین آنها ولادیمیر بود. با فوت آلکساندر نوسکی (۱۲۶۳)، حاکم نامدار ولادیمیر، سرزمین او میان پسرانش تقسیم شد و در سال ۱۲۸۳ مسکو در سهم دانیل، چهارمین و کوچک‌ترین پسر، قرار گرفت. حاکم‌نشین مسکوی، که ابتدا یکی از یازده حکومت کوچک محلی بود که بر ویرانه ولادیمیر پدید آمد، به تدریج قدرت گرفت. در سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی دولتهای روس‌نشین به مدت ۲۵۰ سال، با حفظ استقلال داخلی، جزو دولت مغول قبیچاق («قل اردو» یا به تعبیر غربیان «اردوی زرین») بودند و حکام آنان را «خان» منصوب می‌کرد.<sup>۵۶</sup> آلکساندر نوسکی، قهرمان روسها

۵۵. احمد بن فضلان. سفرنامه/ابن فضلان. ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی. تهران، شرق، ۱۳۵۵. صص ۱۰۱-۱۰۹.

۵۶. «قل اردو» شاخه غربی امپراتوری پهناور مغول است که مورخین «خانات قبیچاق» یا «اردوی زرین» می‌خوانند



و قدیس کلیسای ارتدکس، چون حکمرانان پیش و پس از او، منصوب «خان» بود و از امیران وفادار و مورد علاقه باتوخان، پسر جوجی خان و نوه چنگیزخان. دانیل، اولین حکمران مسکوی، نیز چنین بود. بدینسان، بخشی انکارناپذیر از هویت فرهنگی و سیاسی «قوم روس» در درون دولت مسلمان قبیچاق تکوین یافت.

تأسیس واقعی دولتی بنام «روسیه» به نیمه اول سده شانزدهم می‌رسد. پس از فروپاشی خانات قبیچاق، ایوان چهارم مسکوی (ایوان مخوف) قلمرو خود را، با خشونت، گسترانید و سرانجام در ۱۶ ژانویه ۱۵۴۷ بنام «تزار و حاکم اعظم سراسر روسیه» تاجگذاری کرد.<sup>۵۷</sup> عنوان «تزار» برگرفته از «سزار» رومی است که از زمان ازدواج زوئه پالئولوگوس،<sup>۵۸</sup> برادرزاده آخرین امپراتور روم شرقی (بیزانس)، با ایوان سوم، پدر بزرگ

و ۲۵۰ سال دوام داشت. این «اولوس» (ایل = اتباع خان) را جوجی (متوفی ۱۲۲۶ م.)، پسر بزرگ چنگیزخان، در اوائل سده سیزدهم میلادی بنیاد نهاد و از دوران حکومت برکه (متوفی ۱۲۶۶ م.)، پسر جوجی، به دولتی استوار و سامان‌مند و فرهیخته بدل شد که مرزهای غربی آن به جلگه دانوب در اروپا می‌رسید. به نوشته واسیلی بارتولد، خاورشناس نامدار روس، پیامدهای تهاجم مغول به سرزمین اسلاوهای شرقی کمتر از آنچه تصور می‌رود مخرب بود. مغولان همراه با خود مشاوران فرهیخته مسلمان آوردند که به ایشان در استقرار حکومت‌شان یاری رسانیدند و در این کشور نوین دولتی متوازن و خوش‌ساخت بر پا نمودند.

V. V. Bartold, *Mussulman Culture*, Translated by Shahid Suharwardy, University of Calcutta, 1934, p. 111.

۵۷. حکومت «ایوان مخوف»، از تبار دانیل، پسر کوچک آلکساندر نوسکی و بنیان‌گذار حاکم‌نشین مسکوی، با فروپاشی دولت قبیچاق مقارن بود. او اقتدار خود را بسط داد و با اشغال خان‌نشینهای مسلمان قازان (۱۵۵۲) و حاجی طرخان (۱۵۵۶) دولت نوخاسته روسیه را پدید آورد و با ایران هم‌مرز شد. این توسعه‌طلبی، هم در سرزمینهای روس‌نشین و هم در سرزمینهای مسلمان‌نشین، بسیار خشن بود. می‌نویسند در جریان اشغال قازان «قسمت اعظم مردان را کشت، زنان و اطفال را به اسیری و غلامی برد و مساجد را از بیخ و بن برکند». به‌رغم اقتدار ایوان، حکومت صفوی او را «خان مسکوی» یا «خان روس» و همسنگ با «خان کریمه» می‌دانست و مراودات دیپلماتیک و تجاری با هر دو را به عبدالله خان استاجلو، دولتمرد و سردار عصر شاه طهماسب اول و حاکم شروان، سپرده بود.

۵۸. خاندان یونانی پالئولوگوس در سده یازدهم میلادی به اقتدار رسید و از طریق وصلت با خاندان سلطنتی کومننوس و سایر خاندانهای درجه اول بیزانس برکشیده شد. در سالهای ۱۲۶۱-۱۲۸۲ میخائیل هشتم امپراتور بیزانس بود و سلسله پالئولوگوس را در قسطنطنیه تأسیس کرد. کنستانتین یازدهم (کنستانتین درازگازس)، آخرین امپراتور بیزانس (۱۴۴۹-۱۴۵۳)، در جریان سقوط قسطنطنیه به قتل رسید. یکی از برادران او توماس نام داشت که «دسپوت» (حکمران) موریه بود. سلطان محمد فاتح او را خلع کرد. توماس پالئولوگوس به رم پناه برد و در سال ۱۴۶۵ درگذشت و دخترش، زوئه، تحت تکفل کاردینال بساریون قرار گرفت. این کاردینال یونانی واسطه وصلت زوئه با ایوان سوم شد. مورخین روس، هدف از این وصلت را دسیسه کلیسای رم و ونیزیها برای نفوذ در سیاست خارجی مسکوی می‌دانند. حکومت بیزانس، از زمان مانوئل دوم، نیای زوئه، سیاست همکاری با غرب را علیه عثمانی در پیش گرفته بود. مانوئل در وصیت‌نامه‌اش نوشت: «آخرین ملجأ و وسیله ما علیه ترکان همانا ترس ایشان است از



ایوان مخوف، همراه با سنن امپراتوری بیزانس، از جمله نقش «عقاب دو سر» به عنوان نشان سلطنتی، در مسکوی رواج یافت. پیش از آن، حکام روس را «ولیکی کنیاز» (حاکم اعظم) می خواندند. روسها، مانند سایر اقوام ساکن سرزمین پیشین دولت قبیچاق، لقب «خاقان» را برای اطلاق به حکمران خود به کار می بردند و سرزمین شان «خانات روس»<sup>۵۹</sup> (خان نشین روس) نامیده می شد.

این دولت، در پی توسعه طلبیهای نظامی پتر اول، از جمله اشغال نواحی پهناوری از شمال ایران، در اوائل سده هیجدهم میلادی به «امپراتوری تزاری روسیه» بدل شد. در زرسالاران نوشتیم:

در سه دهه نخستین سده هیجدهم میلادی، سوئد و عثمانی و ایران آماج سیاستهای نظامی گریانه ای بودند که پتر اول (کبیر) روسیه به تحریک سوداگران غربی آغاز کرده بود. جنگ افروزیهای پتر گشایش بازارهای جدید اسلحه را برای سوداگران نظامی غرب نوید می داد. سوداگرانی که درآمدهای کلان خود را در اشتعال نائره جنگهای منطقه ای و فروش اسلحه به طرفین متخاصم جست و جو می کردند، پتر کبیر روسیه و اگوستوس قوی لهستان - ساکسونی را به عنوان کارآمدترین ابزارهای خود برگزیده بودند.<sup>۶۰</sup>

اتحاد ما با لاتینیان و ملل جنگجوی اروپای غربی، که ممکن است برای یاری ما و اضمحلال ترکان سلاح برگیرند. وصلت ایوان سوّم و زوئه پالولوگوس تأثیرات عمیق و سرنوشت ساز بر تاریخ مسکوی نهاد. به نوشته استانفورد شاو، با این عروس «بسیاری از دانشمندان و هنرمندان بیزانس همراه بودند که توسعه مسکوی را به مثابه مرکزی برای فرهنگ ارتدکس یونانی آغاز کردند.» (استانفورد شاو. *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*. ترجمه محمود رمضان زاده. مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۷۰. ج ۱، ص ۱۲۸) بدینسان، میراث و سنن امپراتوری ساقط شده بیزانس به مسکوی انتقال یافت و در دهه های پسین شکوفا شد. همزمان، گروه کثیری از تبعیدیان بیزانسی و دسیسه گران ایتالیایی - ونیزی به مسکو کوچیدند و این شهر را به کانون توطئه های خود برضد بقایای دولت قبیچاق و عثمانی بدل نمودند. منشأ خصوصت تاریخی روسیه و عثمانی به این خاستگاه بیزانسی دولت مستقل مسکوی بازمی گردد.

۶۰. عبدالله شهبازی. *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷. ج ۵، ص ۱۵۸.

